

عثمان بن سعید نخستین سفیر

مقدمه

عثمان بن سعید عمری¹ بخشی از دوران زندگی اش را در جوار امام هادی و امام عسکری(علیهما السلام) گذراند و امین و مورد اعتماد شد و در منصب وکالت آن دو ولیّ خدا، با همکاری دیگر وکلا و نمایندگان، لشکر توحید را امیری کرد. نقطه اوج زندگی فرزند سعید، در عصر غیبت صغری شکل گرفت و او نخستین نایب خاص حضرت مهدی(علیه السلام) ، حلقه وصل امت و امام شد. در این نوشتار، زوایایی از زندگانی آن فرزانه، به اختصار بررسی می شود.

عثمان بن سعید، از تبار نیکان

عثمان بن سعید از تبار قبیله بنی اسد و به اسدی مشهور است. کنیه وی، ابو عمرو بود؛ چه آنکه خداوند فرزند پسری به او ارزانی داشت و آن بزرگ، نام او را عمرو نهاد. مدت ها نیز از سوی دوستان و آشنایان و حتّی معصومان(علیهم السلام) با این کنیه خوانده می شد، تا آنکه روزی امام حسن عسکری(علیه السلام) کنیه او را تغییر داد و وی را «عمری» نامید.² از جمله القاب عثمان بن سعید، «عسکری» بود. عسکر منطقه ای در شهر سامرا بود که امام هادی و امام حسن عسکری(علیهما السلام) در آن، اقامت اجباری داشتند. فرزند سعید نیز به دلیل ارتباط مستمر با آن دو پیشوای دین و سکونت مقطعی در آن محل، به «عسکری» لقب یافت.

وی از آنجا که مدتی به شغل روغن فروشی اشتغال داشت، به «سَمّان و زَبّات» شهرت یافت. این تجارت را پوششی برای کار اصلی و اساسی خویش - که ارتباط با ائمه اطهار(علیهم السلام) و وکالت از جانب ایشان بود - قرار داد تا انجام وظیفه خطیر از دید نامحرمان پنهان بماند. شیعیان برای رساندن اموال یا نامه های خود به امام حسن عسکری(علیه السلام) ، آنها را به سعید می سپردند و او نیز برای آگاهی نیافتن جاسوسان و مخالفان، با جاسازی محموله ها در درون مشک روغن، آنها را به امام می رساند.

امین هادی اَمّت

نخستین ایام نورانی زندگی عثمان بن سعید، در زمان حیات امام هادی(علیه السلام) رقم خورد. امام، بیست سال از پایان عمر مبارک خویش را با فشار و اجبار متوکّل عباسی در سامرا گذراند، هر چند که در این مدت طولانی، مأموران خلیفه ایشان را به شدّت تحت نظر داشتند و رفت و آمدهای منزل آن امام را کنترل می کردند. در این موقعیت، فرزند سعید که یازده ساله بود، به حضور امام رسید و به مرور زمان از نزدیکان آن حضرت گردید. این بخش از حیات عثمان را می توان در دو محور ذیل نظاره کرد.

الف: نماینده امام

او در پرتو عنایت امام دهم تربیت شد و امین، وکیل و نماینده حضرت گردید و سخن و کردارش مورد تأیید واقع شد. روزی احمد بن اسحاق قمی به حضور امام هادی رسید و به ایشان عرض کرد:

«سرورم! من گاهی توانایی دیدار شما را داشته، گاهی سعادت حضور در نزد شما برام فراهم نمی گردد. حال گفتار چه کسی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی نمایم؟»

امام به عثمان بن سعید که در جوار آن حضرت زانو زده بود، اشاره کرد و در پاسخ ابن اسحاق فرمود:

«هذا أبو عمرو الثقة الأمين، ما قاله لكم فعنّي يقوله و ما أذاه ليكم فعنّي يؤديه».

«این ابوعمر (عثمان بن سعید) مردی مورد اعتماد و امین است. آنچه را او برای شما گفت، در واقع از جانب من می گوید و هر آنچه به شما رساند، از طرف من می رساند.»

امام هادی(علیه السلام) با بیان این سخن، اعتماد خویش نسبت به فرزند سعید را در حضور بعضی از دوستان گوشزد کرد و از سویی پارانیش را با نظام وکالت و نمایندگی آشنا کرد و آنان را با یگانه محور هدایت و راهنمایی شیعیان در عصر فرزند و به خصوص نواده خویش و اساسی ترین طریق ارتباطی امت با امام رهنمون ساخت.

ب: رهبری وکالت

امام علی النقی(علیه السلام) گروهی از شخصیت‌های مورد اعتماد را در بغداد و شهرهای دیگر وکیل خویش قرار داد. آنان مرجع حلّ مشکلات دینی و دنیایی شیعیان و پاسخگو به مسائل ایشان محسوب می شدند. اگر اموال یا سؤالاتی از سوی مردم می رسید، با تدبیر و فراست به امام می رساندند و گروهی از آنها برای مخفی نگهداشتن منصب خویش با پرداختن به شغل و حرفه ای خاص، به انجام وظیفه خطیر خود مشغول می شدند. هر روز که از اجرای این شیوه می گذشت، مردم بیشتر بدان خو گرفته، وکلا و نمایندگان امام را یگانه حلقه وصل و تنها وسیله ارتباطی خویش با مقتدای معصومان می دانستند و از آن طریق، تماسشان را با امام هادی(علیه السلام) حفظ می کردند. عثمان بن سعید نیز از زمره این وکلای امین بود که در بغداد وظیفه الهی خویش را به خوبی ایفا کرد و در پی مقصود سفرهای بسیاری به سامرا و دیدار با امام هادی(علیه السلام) انجام داد. وکلای امام هادی(علیه السلام) در شهرهای مختلف از طریق وکلای به خصوص و معینی وجوهات و اموال یانامه ها را به حضرت می رسانند.

در طی دو سال آخر دوران امامت حضرت هادی(علیه السلام)، عثمان بن سعید رهبری سازمان وکالت را عهده دار بود و امور داخلی و جاری وکلا و نمایندگان را هماهنگ می کرد. نوشته اند زمانی که علی بن عمرو عطار، وکیل قزوین به سامرا آمد و با فارس بن حاتم تماس گرفت تا وجوهات آن ناحیه را تقدیم دارد، او اطلاعی از طرد فارس بن حاتم از سوی امام در سال 250 نداشت. از این رو عثمان به سرعت افراد خود را برای حفظ وجوهات فرستاد و علی بن عمرو را از تماس با فارس بازداشت.

وکیل پیشوای یازدهم

عثمان بن سعید پس از شهادت امام هادی(علیه السلام) در خدمت امام عسکری(علیه السلام) به عنوان وکیل برجسته امام فعالیت می کرد. امام حسن عسکری(علیه السلام) در مدت شش سال رهبری اَمّت اسلامی، خون تلاش و تکاپو و رشد را در رگهای پارانیش جاری ساخت و برای فراهم ساختن زمینه امامت موعود منتظر و به منظور آشنا شدن مردم با دوره غیبت، تلاشهای بسیاری انجام داد تا شیعیان شیوه ارتباط با امام معصوم خویش را در عصر جدید نیک دریابند. امام(علیه السلام) چون پدر ارجمندش و بلکه بیشتر از آن حضرت، با بهره گیری از شیوه «پنهان شدن از دید مردم» اذهان مسلمانان را آماده پذیرش دوره غیبت می کرد.

مسعودی - مورّخ نامی - در این باره می نویسد: «آن حضرت نیز با شیعیان خاص و دیگران - به جز زمانی که به اجبار نزد خلیفه می رفت - از پس پرده سخن

می گفت. این کار از سوی او و پدرش، مهیا ساختن زمینه غیبت صاحب الزمان بوده تا شیعیان با آن انس گیرند و «غیبت» را انکار نکنند و با پنهان شدن و استتار عادت کنند.»

امام(علیه السلام) نمایندگان و وکلایی را از جانب خویش در شهرهای مختلف منصوب کرد و آنها را تنها وسیله ارتباطی خود با شیعیان قرار داد تا مشکلات دینی و دنیایی ایشان را حل کنند. آن حضرت با این کار، شیوه مراجعه شیعیان به نمایندگان را آموخت و آنها را به انجام این مهم عادت داد تا در دوره غیبت این یگانه راه تماس با امام انکار نگردد و یا با مشکلی برخورد نکند. در این میان عثمان بن سعید به عنوان شاخص ترین وکیل و نماینده امام نقشی مهم را ایفا نمود. محل استقرار او، بغداد بود و او با حضور و اقامت در آن شهر، آنجا را پایگاه اصلی وکالت ساخته بود.

امام عسکری(علیه السلام) نیز با توصیه های پی در پی، شیعیان و یاران خویش را به ارتباط با او سفارش می کرد؛ بدان حد که یگانه طریق ارتباطی امام و امت گردید. از آن سو، عثمان نیز برای بیان مطالب و سؤالات و رساندن امانات و هدایای مردم، پیوسته به سامرا مسافرت کرده و با نیرویی دو چندان و اراده ای قوی به پایگاه خویش باز می گشت. او در تمام سفرها به منظور پوشش مأموریت خویش، روغن فروشی را پیشه خود ساخته بود؛ بدان صورت که امانات و نامه های شیعیان به امام و پاسخهای آنان را با مهارت، درون مشک قرار. کارکرد فرزند سعید را در نمونه های زیر می توان بررسی کرد:

مورد اعتماد

عثمان بن سعید در نزد امام یازدهم، فردی امین و مورد اعتماد بود. روزی احمد بن اسحاق که پیشتر درباره وکیل و نماینده امام هادی(علیه السلام) از آن حضرت سؤال کرده بود، در عصر امام حسن عسکری(علیه السلام) به حضور ایشان رسید و همان پرسش را عنوان کرد و گفت:

«گاهی از فیض دیدار شما محروم مانده، در همه حال سعادت حضور در نزد شما را ندارم؛ گفتار چه شخصی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی کنم؟» امام در پاسخ فرمود: «هذا أبو عمرو الثقة الأمين ثقة الماضي و ثقتي في المحيا و الممات، فما قاله لكم فعتي يقوله، و ما أدي إليكم فعتي يؤدبه».

«این ابوعمر، مورد اعتماد و امین من است، هم در گذشته (نزد امام هادی(علیه السلام)) و هم نزد ما مورد وثوق است - چه در زمان حیات و چه در زمان ممات - آنچه را او به شما برساند از طرف من رسانده است.»

ابوالعباس حمیری (از شخصیت‌های برجسته شیعه) می گوید:

«بسیار رخ می داد که درباره این حدیث با هم مذاکره می کردیم و مقام والای عثمان بن سعید را می ستودیم.»(3)

اسحاق بن اسماعیل - یکی از یاران امام عسکری(علیه السلام) که به واسطه نمایندگان آن حضرت با ایشان در ارتباط بود - نامه ای را از حضرت دریافت کرد که در آن ضمن سفارش به ملاقات با عثمان، از خصوصیات نیک آن وکیل چنین یاد شده بود:

«فلا تخرجن من البلدة حتّي تلقى العمري - رضي الله عنه برضاي عنه - و تسلّم عليه و تعرفه و يعرفك فإِنَّه الطاهر الأمين العفيف القريب مّا و إلبنا، فكلّ ما يحمل إلينا من شيء من النواحي، فإليه يصير آخر أمره، ليوصل ذلك إلينا».

«... از شهر خارج مشو تا عمري را - که خدای به رضایت من از او خشنود باد - ملاقات کنی. بر او سلام کن و همدیگر را معرفی کنی، بدرستی که او شخصیتی پاک، امین و پاکدامن و به ما نزدیک است. هر آنچه را که از نواحی و شهرهای مختلف به سوی ما می فرستند به دست او می رسد تا او آن را به ما برساند.»

وکیل امین

عثمان بن سعید به عنوان نماینده امام حسن عسکری(علیه السلام) شناخته می شد؛ روزی گروهی از شیعیان و دوستان امام حسن عسکری(علیه السلام) به حضور ایشان رسیده و گرداگرد او حلقه زده بودند و با نظر به جمال خدایی او، از ارشادش بهره می جستند. در آن هنگام پدر - خادم امام - وارد شد و به حضرت گفت: سرورم! گروهی با حالتی افسرده و غبارآلود بر در خانه ایستاده اند، امام فرمود:

«آنها از شیعیان ما در یمن هستند... برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور. پدر به سرعت به سراغ ابن سعید رفته، پیام امام را به او رساند، او نیز بی درنگ به در خانه حضرت حاضر شد. امام رو به او کرد و فرمود:

عثمان! تو وکیل من و بر ضبط و گرفتن مال خدا مورد اعتماد و امین هستی. برو و اموالی را که این چند نفر بمنی آورده اند، از آنها بستان.»

فرزند سعید نیز در پی انجام فرمان امام، از محضر ایشان خارج شد. پس از رفتن او محمد بن اسماعیل، علی بن عبدالله و گروهی از یاران و شیعیانی که در منزل امام بودند، لب به سخن گشودند و به حضرت چنین گفتند:

«سرور! به خدا سوگند (پیش از این نیز) عثمان بن سعید را از شیعیان، برگزیده و فرهیخته می دانستیم. امروز با این فرمایش، جایگاه او را در خدمتگزاری حضرت بیشتر مبرهن ساختی و ما به خوبی اطمینان یافتیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد اعتماد و وثوق شماست.»

امام عسکری(علیه السلام) در پاسخ سخنان یاران فرمود: «نعم، و اشهدوا علی أنّ عثمان بن سعید العمري وکیل».

«آری، شاهد و گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است.»

ادای قرض

روزی احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی، به همراه عثمان بن سعید به محضر امام حسن عسکری(علیه السلام) شرفیاب شدند. در آن جلسه، احمد بن اسحاق که به شدت مقروض بود، از قرض خویش - و ظاهراً آن مبلغ را برای فعالیت‌های نمایندگی خود می خواسته اند نه امور شخصی - به امام شکوه کرد، حضرت رو به فرزند سعید (عهده دار اموال امام)، فرمود: «ای ابا عمرو، سی هزار دینار به او و سی هزار دینار به علی بن جعفر بده و خود نیز سی هزار درهم بردار.»

امام عسکری(علیه السلام) در پرتو علم بی انتهای الهی، هر سه یار خویش را مقروض یافت و آن مبلغ کلان را به آنها عطا کرد، هر چند تنها احمد بن اسحاق بدین مشکل زبان گشوده بود. ای بسا که امام افزون بر ادای قرض احمد بن اسحاق، خواسته است دو یار دیگر خویش را نیز مشمول بخشش قرار دهد؛ چرا که می دانست آنها آن اموال را در جایگاه مناسب صرف کرده و شایسته چنین عطایی هستند.

یک مأموریت زیبا

در شبانگاه جمعه 15 شعبان سال 255 و به هنگام ولادت حضرت مهدی(علیه السلام)، عثمان بن سعید در خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) حضور داشت و در هنگامه میلاد، نوری که از بالای سرش تا آسمان امتداد یافته بود، او را به تعجب و حیرت و داشت. زمانی نیز آن نور به حالت سجده درآمد و سر به خاک سایید و پس از نشستن، این آیه را تلاوت کرد: "شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ..." امام برای سلامتی فرزند خویش از گزند دشمنان، ولادت مهدی(علیه السلام) را پنهان کرد و آن گروه از یاران خاص خود را که به آنها بشارت تولد فرزند خویش را داده بود، به نگهداری این سرّ و آگاه نساختن دیگران سفارش کرد و پس از آن در اختفای او کوشید. امام حسن عسکری(علیه السلام) نیز پس از به دنیا آمدن فرزند دلیند خویش (مهدی(علیه السلام)) عمری را فراخواند و دستور فراهم کردن چند رأس گوسفند برای انجام عقیقه، به او داد و سپس فرمود: «ده هزار رطل³ (پیمان) نان و ده هزار رطل گوشت آماده ساز و آنها را میان بنی هاشم و دیگر مردم توزیع کن.»

عثمان بن سعید به سرعت این مأموریت را انجام داد.

زمره نیابت

پیوسته در حیات هر امام، یاران وی در پی شناسایی امام بعدی بر می آمدند و هدایتها و راهنمایی های امام معصوم در این باره یگانه وسیله آشنایی آنان شناخته می شد. اصحاب امام حسن عسکری(علیه السلام) نیز در پی شناخت امام به حق، از آن حضرت انگیزه ای دو چندان داشتند؛ زیرا به این مهم دست یافته بودند که پیشوای بعدی همان مهدی موعود و آخرین گنجینه ارزشمند کرامت است. بدین منظور گروهی از سرشناسان شیعه، چون علی بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح شرفیاب حضور امام حسن عسکری(علیه السلام) شدند تا در مورد امام بعد، از نظر حضرتش آگاه شوند. در همین حال چهل نفر دیگر در محضر امام نشستند و آنها نیز در پی آشنایی با «مهدی موعود» آن آخرین امین حضرت رحمان به حضور رسیده بودند. ... سکوت بر آن محفل سایه افکنده بود. عثمان بن سعید - آن یار دیرین و برجسته امام - برخاست و سکوت جلسه را شکست و خطاب به حضرت گفت: «ای فرزند رسول خدا، می خواهم مطلبی را از شما بپرسم که خود نسبت به آن دانایتر می باشید. حضرت فرمود: عثمان! بفرما بنشین.» امام پس از بیان این جمله کوتاه، با حالتی خشمگین از جای خود برخاست و در آن حال که اتاق را ترک می کرد به حاضران فرمود: «هیچ کس بیرون نرود.» یاران در پیروی از کلام امام، از جای خویش حرکت نکرده، منتظر آمدن آن حضرت شدند. امام(علیه السلام) پس از درنگی، کوتاه اما سراسر شور و التهاب، بازگشت و عثمان بن سعید را صدا زد. او به سرعت از جای برخاست و ایستاد. امام رو به او و دیگر یاران فرمود: «بگویم برای چه نزد من آمده اید؟» عثمان گفت: «بفرمایید ای فرزند رسول خدا!»

حضرت فرمود: «آمده اید از امام بعد از من بپرسید؟»

عثمان گفت: «آری، یابن رسول الله!»

در آن لحظه، کودکی چون شاخه نخل نور وارد اتاق شد... عزیزی چون پاره ماه که از هر کس بیشتر به امام حسن(علیه السلام) شباهت داشت. امام چون خوشحالی آمیخته با حیرت یارانش را دید، چنین فرمود:

«بعد از من، این امام شما و جانشین من است. از او پیروی کنید و پراکنده نشوید (که در صورت تخلف) در کار دین خود، به هلاکت می رسید. بدانید که بعد از این دیدار، دیگر او را نخواهید دید تا عمر او کامل گردد. پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می دهد، بپذیرید؛ چرا که او نماینده امام شماسست و نیابت به وی سپرده می شود.»

پس از شهادت امام حسن عسکری(علیه السلام)، عثمان بن سعید بر پایه مأموریتی که به او سپرده شده بود، به منظور غسل دادن امام راهی منزل آن حضرت گردید و پس از حضور، تمام کارهای لازم - چون غسل دادن وحنوط کردن - را انجام داد و بدن مطهر پیشوایش، امام عسکری(علیه السلام) را برای برپایی نماز از سوی حضرت مهدی(علیه السلام) و تدفین، مهیا ساخت.

نخستین سفیر موعود(علیه السلام)

با آغاز امامت حضرت مهدی(علیه السلام)، عثمان بن سعید افتخار نمایندگی حضرت مهدی(عج) را در عصر غیبت صغری داشت و محور تماس و ارتباط شیعیان با آن حجت خدا بود.

واژه «سفیر» در آن دوره، به جای واژه «نایب» به کار می رفت و او یگانه محور ارتباط امام زمان(عج) با مردم بود. عثمان بن سعید اولین سفیر از چهار سفیر خاص آن حضرت در دوره غیبت صغری است.⁴ غیبت صغری از 260 هجری (سال شهادت امام حسن عسکری(علیه السلام)) آغاز⁵ و تا سال 329 (سال درگذشت آخرین سفیر خاص حضرت مهدی(علیه السلام)) ادامه یافت و مدت آن 69 سال بود. این مقطع از غیبت را می توان دوره آماده سازی شیعیان برای پذیرش غیبت کبری نامید؛ زیرا با توجه به خصوصیت مهم غیبت دوم - که ارتباط مستقیم شیعیان با امام قطع گردید، آنها احکام خویش را تنها با نایبان عام حضرت؛ چون فقها و علمای واجد شرایط مطرح می سازند - اگر آن دوره به یکباره رخ می داد، امکان انحراف در افکار مردم وجود داشت؛ از این رو، برای جلوگیری از این امر، ابتدا غیبت صغری رخ داد تا شیعیان در آن دوره چندین ساله، با سفرای خاص امام انس گیرند و از آن راه، با پیشوای خویش در ارتباط باشند و آنگاه که زمینه ای بهتر فراهم گردید، غیبت نخست جای خویش را به غیبت کبرا دهد. در این ایام، اگر چه توده مردم از دیدن امام خویش محروم بودند، لیکن ارتباط آنان به طور کامل قطع نبود و ایشان به وسیله نواب خاص با آن حضرت تماس می گرفتند. عثمان بن سعید همچون سایر سفیران بعد از خویش، وظیفه مهمی را ایفا می کرد، برای آشنایی با اهمیت مقام عثمان و چگونگی فعالیت تشکیلات سفارت و وسعت و نفوذ این سازمان مهم، به اختصار مطالبی عنوان می گردد.

الف - پنهان کردن نام و جایگاه امام

سفرای خاص، از بردن نام امام زمان (عج) و افشای محلّ او منع شده بودند تا جان آن حضرت از سوی حکومت عباسی و سایر دشمنان به خطر نیفتد. روزی عبدالله بن جعفر حمیری - صاحب قرب الاسناد که از شیعیان برجسته به شمار می رفت - در دیدار خود با عثمان بن سعید، پس از مقدمه چینی، از وی چنین پرسید:

آیا جانشین امام عسکری(علیه السلام) را دیده ای؟

عثمان بن سعید پاسخ داد: آری.

عبدالله بن جعفر حمیری پرسید: نام آن حضرت چیست؟

عمری از پاسخ این پرسش خودداری کرد و گفت:

«بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید و من این سخن را از پیش خود نمی گویم - چه، اختیاری ندارم که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنم - بلکه این به دستور خود اوست؛ زیرا حکومت (عباسی) بر این باور است که امام عسکری(علیه السلام) درگذشته و فرزندی از خود باقی نگذاشته است و به همین دلیل نیز ارت او را میان کسانی که وارث آن حضرت نبودند، تقسیم کردند و این موضوع با صبر و سکوت امام روبه رو گردید و اکنون کسی جرأت ندارد با خانواده او ارتباط برقرار کند یا چیزی از آنها بپرسد و اگر اسم امام فاش شود، مورد تعقیب قرار می گیرد. زنها! زنها! خدا را در نظر بگیرید و از پی گیری این بحث، خودداری کنید.»

ب - استتار

سفیران امام برای در امان ماندن از تهدیدات و فشارهای حکومت عباسی، برای انجام مأموریت خود، از پنهانکاری بهره می جستند و بدین وسیله بر آن بودند که زمینه محدود ساختن یا تعطیل کردن فعالیتشان پیش نیاید و با بسیج امکانات و نیروهای متعدد ارتباط خویش را با شیعیان توسعه و استمرار بخشند؛ از جمله آنکه ایشان در مقابل دریافت وجوه و اموال، قبض و رسید نمی دادند و یا آنکه برای خویش شغلی را برمی گزیدند تا با آن شیوه صوری، از گزند جاسوسان و مأموران حکومتی در امان باشند. روغن فروشی عثمان بن سعید نیز از این نمونه است.

ج - سازماندهی وکلا

سفیران خاص، در مدت سفارت خویش، به منظور گسترش حوزه فعالیت و تحت پوشش گرفتن شیعیان در نقاط مختلف، نمایندگانی را در شهرها و ایالات گمارده بودند. این تعداد که به وکیل نیز معروف بودند، از میان پاکترین و با نفوذترین مردم گزینش شدند؛ گروهی از آنان، از وکلای عصر امامان معصوم پیش به شمار می رفتند. وکلا نیز هر یک در مناطق و شهرهای خاصی فعالیت می کردند و در بعضی از موارد، آنان هم در مناطق تحت پوشش خویش وکیل به خصوصی داشتند.

ابن سعید عمری و سه سفیر پس از او، در طول دوره غیبت صغری با انتخاب وکلا، تمام شیعیان را در شهرهای اسلامی تحت پوشش خویش درآورد، به خوبی آیین و مذهب را از گزند توطئه ها پاس داشتند و با نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران با انحرافات و کجروی ها به شدت برخورد می کردند. بجز وکلای مستقر در بغداد، از وکلای نواحی دیگر جوامع اسلامی؛ چون آذربایجان، اهواز، حجاز، مصر، ری، خراسان، قم، کوفه، همدان و یمن می توان یاد کرد.

بغداد، با آغاز امامت حضرت مهدی(علیه السلام) اهمیتی دو چندان یافت؛ زیرا سامرا به دنبال غیبت آن حضرت، مزیت خود را از دست داد و از آن سوی، با اشاره و سفارش پیشوای دوازدهم، مرکز فکری و هدایت شیعیان به بغداد منتقل شد و سفرای منتخب از جانب امام در رأس قرار گرفتند. از همین رو بغداد را در دوره غیبت صغری می توان

نخستین کانون منتظران قائم(عج) و مرکز پیوند امت و امام نامید.

دوری از پایتخت نیز دارای رمزی بود؛ زیرا تا حدودی فعالیت نواب خاص را از دید حاکمان عباسی پوشیده می داشت و آنان در محیطی آرام و بدور از فشار و محدودیت، امور مربوط به سفارت را هدایت و رهبری می کردند.

امام زمان(علیه السلام) خود به کاروانی از شیعیان قم، از محوریت شهر بغداد چنین فرمود:

«بعد از این، چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او بدهید، نامه ها (توقیعات) از او صادر می گردد.»

حضرت مهدی(علیه السلام) پس از این، وکیل و امین پدر و جد بزرگوار خویش، عثمان بن سعید عمری را به عنوان نماینده و سفیر خاص خود در بغداد برگزید. عثمان بن سعید از پیش در بغداد سکونت داشت و در دوره وکالت از سوی امام حسن عسکری(علیه السلام) زمینه را فراهم ساخته بود. در آغاز غیبت صغری، پس از تصدی مقام سفارت و نیابت حضرت مهدی(علیه السلام) به تلاش خود ادامه داد و با جدیت تمام، رهبری وکلای نواحی و مناطق مختلف جامعه اسلامی را به عهده گرفت. او با استفاده از آن تشکیلات، امانات و وجوهات و هدایای شیعیان را دریافت می کرد و به حضرت مهدی(عج) می رساند و از آن سوی، سؤالات رسیده را به محضر آن حجت خدا تقدیم داشته، پاسخ پرسشها و توقیعات را به صاحبان اصلی اش تحویل می داد.

عمری در بغداد نیز کارگزاران و وکلای به نام های احمد بن اسحاق، محمد، قطان، حجاز داشت که هر یک به مسائل و مشکلات مردم پاسخ می گفتند و هدایا و وجوهات را دریافت می کردند. این احتمال وجود دارد که سفیر با واگذاری امور اجرایی سازمان در بغداد به این وکلا، خود فعالیتها را سایر وکلا و نمایندگان ساکن در نواحی و مناطق مختلف را سرپرستی و هدایت می کرده است.

د - سامان دهی امور مردم

* محمد بن علی اسود قمی می گوید:

«در روزگار وکالت عثمان بن سعید، زنی به من مراجعه کرد و پارچه ای را داد و درخواست کرد که آن را نزد عمری ببرم. آن پارچه و پارچه های دیگر را که مردم برای رساندن به وکیل امام به من داده بودند، برداشتم و به سمت بغداد حرکت کردم. پس از ورود به بغداد، به حضور عمری رسیدم. او دستور داد که همه آن اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم. بی درنگ فرمانش را عملی ساخته، همه را - بجز پارچه آن زن که مفقود شده بود - به او تحویل دادم. پس از گذشت مدتی کوتاه، عمری به من پیغام فرستاد تا پارچه زن را نیز به محمد بن عباس تحویل دهم. در آن حال به یاد پارچه آن زن افتادم و به سرعت جستجو را آغاز کردم، لیکن آن را نیافتم. مشکل خویش را با عمری در میان گذاردم و او در پاسخ گفت:

غمگین نباش؛ زیرا به زودی آن را خواهی یافت! گفتار عثمان بن سعید جامه عمل پوشید و آن پارچه را یافتم و به محمد بن عباس تحویل دادم. عمری با آنکه صاحبان پارچه را ندیده بود، از مفقود شدن پارچه آنان خبر داد و نیز از پیدا شدن آن آگاهم ساخت.»

این عمل عثمان کرامتی بود از آنچه از ارباب معرفت و اولیای خدا به ظهور می رسد و بی شک کرده و بی موجب نظر و فرمان حضرت مهدی(علیه السلام) بوده است.

* زمانی مردی از اهل عراق، مبلغی خمس اموال خود را نزد عثمان بن سعید برد. عثمان وجه را خدمت امام برد لیکن آن حضرت از قبول مال خودداری کرد و فرمود: «(به او بگویند) حق عموزادگان را که چهارصد درهم است، از آن بیرون کن!»

مرد عراقی از این سخن بسیار تعجب کرد... حق عموزادگان و آن هم 400 درهم، دو نکته مهمی است که هر کس توانایی بیان این سخن را ندارد! او از نزد عمری خارج شد و بی درنگ حساب دارایی خویش را بررسی کرد. پس از رسیدگی و دقت فراوان، معلوم شد هنوز قسمتی از منافع زمین زراعتی عموزادگانش را که در دست وی بوده به صاحبانش رد نکرده و سهم آنان از این زمین چهارصد درهم بوده است؛ همان مبلغی که حضرت مهدی(علیه السلام) دستور جدا کردنش را از مبلغ فوق داده بود. لذا مرد عراقی به سرعت آن مبلغ را از دارایی خویش خارج کرد و سپس نزد عثمان آمد و وجه را تقدیم کرد و عمری نیز آن را پذیرفت.

غروب سفیر

سال 265 هجری قمری پنج سال از دوره سفارت عثمان بن سعید می گذشت. او که غروب آفتاب عمرش را نزدیک می دید. بزرگان شیعه را نزد خویش فرا خواند و از سفر ابدی خود آگاهشان ساخت و سپس این خبر را به آنان اطلاع داد که: «امام زمان(علیه السلام) دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمد بن عثمان، شما را آگاه کنم و پس از من هرکس حاجتی داشت نزد او برود!»

او مرگ را در آغوش گرفت. فرزندش محمد بن عثمان، پس از غسل دادن او، مراسم کفن و دفنش را انجام داد و با حضور صدها مرد و زن عزادار، بیکر مطهر او را به خاک سپرد. در هنگامه غم و حزن، از سوی امام زمان(علیه السلام) توقیعی به محمد بن عثمان صادر شد که دل مجروح ماتم زدگان را التیام بخشید؛ هر چند نامه تسلیت حضرت، خود گویای سوگ و ماتم آن امیدواران و پناه بی پناهان بود. امام در پایان این نامه مبارک، پسر را در منصب پدر منصوب کرد.

توقیع شریف امام از این قرار است: «ما از آن خداییم و به سویش باز می گردیم، در حالی که تسلیم فرمان اویم و راضی به قضا و مشیتش. پدرت سعادتمندانه زندگی کرد و با افتخار مرد، خدایش رحمت کند! و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همواره در اطاعت از امرشان کوشا و بدانچه او را به خدای عزّ و جلّ - و آنان نزدیک می گرداند، ساعی بود. خدا رویش را تازه و و شاداب کند و از لغزشش درگذرد و اجر تو را زیاد گرداند و صبر نیکو در مصیبتش به تو عطا فرماید! تو مصیبت زده شدی و ما نیز! دوری پدرت تو و ما را بیمناک ساخت و به دلنگی از تنهایی وا داشت. پس خداوند به رحمت خود او را در آرامگاهش مسرور فرماید! از کمال سعادت پدرت آن است که مثل تو فرزندی را به او روزی فرمود تا جانشین پس از او و به امرش قائم مقامش باشی و برای او طلب آموزش کنی و می گویم که: ستایش خدای را، پس همانا قلبهای شیعیانش را به مکان و جایگاه تو و آنچه پروردگار در تو و نزد تو قرار داد، نیکو و مسرور شد. خدا تو را کمک کند و نیرو بخشد و دستگیرت باشد و توفیقت دهد و ولی و حافظ و مواظب و کفایت کننده ات باشد.»

عثمان بن سعید در محله «رصاصه» در شرق بغداد و در منطقه ای که امروزه به «بازار شورجه» معروف است، دفن شده و آرامگاه او زیارتگاه است.

پی نوشت ها:

1. در کتاب بحار الأنوار، ج 99، ص 292 اینگونه آمده است: «أبي محمد عثمان بن سعيد العمروي الأسيدي».
2. «وقد قال قوم من الشيعة «أنّ ابامحمد الحسن بن علي(عليهم السلام) قال: لايجمع علي امريء بين عثمان و ابوعمر، و آمر بكسر كنية فقييل العمري» (نك : كتاب الغيبة، ص 354).
3. رطل عراقي = 130 درهم و هر درهم = 6 دانق و هر دانق به اندازه 8 جو متوسط است (مجمع البحرين، ماده رطل).
4. امام حسن عسكري(عليه السلام) اولین سفیر حضرت مهدي(عليه السلام) را این گونه معرفي مي کنند: پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر مي دهد بپذیرید؛ چرا که او نماینده امام شماسست و نیابت به وي سپرده مي شود (نک : منتخب الأثر، ص 355) همچنین حضرت مهدي(عليه السلام) پس از شهادت پدر ارجمند خویش، به کاروانیان قمی چنین فرمود: «بعد از این، چیزی به سامرا نفرستید و مالي را نیاورید. شخصی را در بغداد معین مي کنم، اموال را به او بدهید. توقیعات از او صادر مي گردد.» پس از آن، عثمان بن سعید به عنوان سفیر امام، فعالیت خویش را در ادامه مسؤولیت گذشته اش، آغاز کرد.
5. گروهی از دانشمندان شیعه، سال تولد آن حضرت را (255 هـ .) آغاز غیبت صغری می دانند که در نتیجه، دوران آن غیبت 74 سال می شود. به ظاهر چون حضرت مهدي(عج) از بدو تولّد از دید مردم غایب بوده سبب طرح این ادعا می باشد. (نک : اعلام الوری، ص 444).

منبع: ره توشه عتبات عالیات؛ جمعی از نویسندگان